

- سپیده‌هایی بین سطح و لطافت** / یادداشتی بر مجموعه‌شعر «صف عاشقان تمامی ندارد» از کریم رجب‌زاده
- نسخه تازه عاشقی** / نقدی بر مجموعه شعر «چشم‌های تو روشن بود» سروده یاور مهدی‌پور
- شعر با طعم مخاطب خاص** / دربارهٔ مجموعه شعر «مسافر بنفشه‌ها» سروده حمید هنر جو
- بازگشتی شیرین** / نگاهی به غزل سیدسعید صاحب‌علم

یادداشتی بر مجموعه شعر «صف عاشقان تمامی ندارد» از کریم رجب‌زاده

سپیده‌هایی بین سطح و لطافت

[وارث گیلانی]

کریم رجب‌زاده، شاعری است که از جوانی شعرهای گیلکی و فارسی‌اش را رادیو گیلان می‌خواند و مجله جوانان و مجلاتی از این دست نیز، اشعارش را چاپ می‌کردند. بعدها دیگر جز به تفنن گیلکی نرسود اما همواره شعر کلاسیک و نیمایی و سپید را به موازات هم پیش برد. او بعد از انقلاب به اشعار انقلابی و دفاع مقدسی و آیینی نیز رو آورد و اغلب مجموعه‌شعرهایش را نیز «انتشارات برگ» و در کل انتشارات وابسته به «حوزه هنری» منتشر کرد. البته این اواخر «انتشارات تکا»، «فصل پنجم» و ناشران دیگر هم کتاب‌های او را انتشار دادند.

مجموعه‌شعر «صف عاشقان تمامی ندارد» را انتشارات

فصل شعر در ۸۰ صفحه منتشر کرده است. این کتاب، شامل «اشعار پایداری» شاعر است. اغلب اشعار این دفتر سپید است و کوتاه اما حالی از اشعار نیمایی و رباعی و دوبیتی نیست؛ رباعیات و دوبیتی‌هایی که شاعر آنها را به شکل پلکانی (مثل شعر نو) نوشته است و اگر کسی در وزنش دقت نکند، ممکن است فکر کند در حال خواندن شعرهای سپیدی یا نیمایی است.

کریم رجب‌زاده را می‌توان بیشتر غزل‌سرا و سپیدسرا دانست. شعر او در هیچ قالب کلاسیک و نویی سرآمد نیست؛ هر چند طبعاً در کارنامه خود اشعار خوبی داشته و دارد؛

چه در غزل و چه در شعر سپید. البته او را بیشتر در غزل می‌توان تحسین کرد، زیرا با چند شعر سپید کوتاه و غیر کوتاه سپید، هیچ شاعری گل‌هایش در شعر امروز به بهار نرسیده است. رجب‌زاده بهتر بود از همان اول غزل گفتن را دنبال می‌کرد و ذهن خود را به سمت‌های دیگر نمی‌کشاند قانون طبیعت است؛ هر شاعری به‌شرط داشتن استعداد، در یک زمینه شعریی موفق خواهد شد؛ در یک نوع از شعری که متمرکز شده و با جدیت آن را دنبال کرده است. در واقع تاریخ شعر معاصر و حتی تاریخ شعر دیروز هم همین را نشان می‌دهد. یک شاعر قصیده‌سراست و دیگری غزل‌سرا و دیگری رباعی‌سرا و دوبیتی‌سرا. مثلاً غزل‌سرایي چون محمدعلی بهمنی، بعدها طی دوره‌ای اشعار سپیدش را در کتابی قطور منتشر کرد که با این وصف، باز موفق نبوده است؛ کسی که در غزل موفق است. همین‌طور غزل‌سرای مشهور و محبوب حسین منزوی که در شعر نیمایی و سپید شاعر موفقیتی نبوده است.

در هر حال، یک غزل‌سرا یا سپیدسرا بهتر است با توجه به تبحر و تسلطی که بر کار خود دارد، به راه دیگری نرود. حال اگر به صورت تفننی شعری دیگر در قالبی دیگر بسراید، یک حرفی، اگر چه آن کار تفتنی همیشه در حد همان تفنن باقی می‌ماند؛ مثل غزل‌های ۲ شاعر نوگرا مثل اخوان ثالث و کیومرث منشی‌زاده که در سرودن شعر نیمایی، یکی نوگرا و دیگری مدرن است اما غزل‌های‌شان به سبک شعرای کهن است. در واقع کم پیش می‌آید شاعری مثل غزل و شعر

نگاهی به غزل سیدسعید صاحب‌علم

بازگشتی شیرین

[علی چهرمی]

شعر هر دوره عکس‌العمل خودآگاه یا ناخودآگاه شاعران نسبت به شعر دوره پیش از خود است. غزل سیاسی و اجتماعی مشروطه عکس‌العمل غزل‌سرایان آن دوره به غزل کهن‌مق و بی‌موضوع دوره بازگشت است. غزل دهه‌های ۲۰ و ۳۰ متقابلاً در برابر غزل صریح و خشک دوره مشروطه قد می‌کشد و غزل نوگرای دهه‌های ۴۰ و ۵۰ واکنشی در برابر غزل ماقبل خود. همین وضع را در غزل دهه ۶۰ می‌بینیم تا برسیم به غزل نوگرای



خود دارای پتانسیل خویش و تأویلی بی حد و مرزد. «ما میله‌های یک قفسیم و کنار هم

همسایه‌ایم و فاصله ما شکاف نیست»

البته اینگونه سررایش تبعیاتی هم دارد. سرایشی که حاصل آن ابیاتی است مستقل که گاه با ابیات دیگر قرابت چندانی ندارد. در این وضعیت غزل بیت‌محور است و ساختار پاشانی دارد، فاقد محور عمودی است و تنها وحدت فضاست که بیت‌ها را کنار یکدیگر نگاه می‌دارد. با این همه، شیرینی و ملاحث و نکته‌سنجی و دقیقه‌یابی مضامین، غزل‌های صاحب علم را شنیدنی کرده است.

@vatanemrooz



بازگو شده اکتفا کنند، بلکه باید از آنها بهره‌های دیگری ببرند. اینکه غزل‌ها و اشعار نیمایی قیصر امین‌پور هم مثال خوبی است، زیرا قیصر اگر چه غزل‌های خوبی دارد اما این غزل‌ها هرگز به پای نیمایی‌هایش نمی‌رسد. کریم رجب‌زاده هم غزل و هم شعر نیمایی و هم شعر سپید را خواسته با هم به پیش برد و در واقع در شعر امروز طرفی نبسته است، اگر چه غزلش تا حدی قابل دفاع است یا بهتر است بگوییم، گروه اندکی آن را می‌پسندند اما نوگرایی‌اش در غزل آنقدر نیست که بتوان آنها را «غزل نو» دانست، بلکه می‌توان گفت در هر غزلش رگه‌هایی از نوگرایی دیده می‌شود.

اما مجموعه‌شعر «صف عاشقان تمامی ندارد» که اشعاری است در پایداری، گزیده اشعاری است از کریم رجب‌زاده؛ شامل شعرهای سپید کوتاه و تعدادی شعر نیمایی و دوبیتی و رباعی؛ اشعاری که شاعر برای انقلاب و دفاع‌مقدس و فلسطین و… سروده است. پشت جلد هر دفتر شعر، یکی از بهترین اشعار شاعر را چاپ می‌کنند، این شعر سپید دفاع مقدسی پشت جلد کتاب «صف عاشقان تمامی ندارد» چاپ شده است:

«پلاک‌ها را/ وقتی تشییع می‌کردند/ دلم/ شماره تو را/ می‌پرسید»

این هم شعر کوتاه سپیدی که نام کتاب از آن گرفته شده است:

«در شعله ناپیدایش هزاران پروانه / خاکستر شدند نصف عاشقان/ تمامی ندارد»

مضمون و محتوای اثر ذکرشده تکراری و لو رفته است و تنها کلمه «صف» به شعر اندک جلوه‌ای متفاوت داده است. در صورتی که همان‌طور که اشعار آیینی ما باید بهترین اشعار شاعران ما باشد (چون برای بهترین و برترین اشخاص و موضوعات گفته می‌شود)، اشعار دفاع مقدسی و پایداری ما هم باید چنین باشند، چون این‌گونه اشعار هم برای بهترین و برترین اشخاص و موضوعات گفته می‌شوند.

شعرهای کوتاه، بویژه شعرهای سپید کوتاه نباید وارد حوزه کار یکلماتور بشوند که ممکن است نزدیکی‌هایی هم با شعر داشته باشند؛ نزدیکی‌هایی به لحاظ تشبیه‌سازی، کنایی و بازی با کلمات یا دیگر ظرفت‌های ممکن دیگر، در صورتی که بسیاری از اشعار «صف عاشقان تمامی ندارد» شبیه کار یکلماتور هستند:

«بروز/ موشکی/ به عیادت بیماران رفت/ باورمان شد/ که جهان/ به‌جانب دوستی/ پیش می‌رود»

اثری که کنایه‌اش عمق ندارد، اگر چه نیش دارد. علاوه بر اینکه اثر این شبیه کتاب‌های روزنامه‌نگاران سیاسی‌نویس هم هست.

شعرهای کوتاه، بویژه شعرهای کوتاه سپید، نباید شبیه نثر ادبی حرف‌شان در سطح بگذرد (اگر چه بعضی از نثرهای ادبی عمیق هستند)؛ یعنی نباید به یک تشبیه معمولی یا

درباره مجموعه شعر «مسافر بنفشه‌ها» سروده حمید هنر جو

شعر با طعم مخاطب خاص

[متین فردوسی]

در شناسنامه مجموعه شعر «مسافر بنفشه‌ها» می‌خوانیم: گروه سنی ج، د و این یعنی مخاطبان هدف‌گیری شده این شعرها کودکان و نوجوانانی با سنین حدود ۹ تا ۱۵ ساله هستند. در این سنین، نوجوان می‌تواند با متن‌هایی بلندتر از قبل روبرو و شود؛ متن‌هایی که حاوی حقایق علمی و تاریخی باشند. او بتدریج بافاصله‌گیری از فضا و حال و هوای افسانه‌های کودکانه، حالا دیگر شرح حال‌ها، وقایع تاریخی جذاب، هیجان‌انگیز و احساسی یا تمرکز ذوقی‌تر بر شخصیت‌ها را بیشتر می‌پسندد. این همان مختصات و ملاحظاتی است که «حمید هنرجو» در گزینش اشعارش در مجموعه شعر «مسافر بنفشه‌ها» در نظر گرفته است؛ شرح صحنه‌ها و حوادثی از رویداد عظیم انقلاب اسلامی و ترسیم چهره‌ای روشن از امام خمینی (ره) رهبر فقید آن.

از سوی دیگر «هنرجو» می‌داند که شعر نمی‌تواند مانند رمان و داستان به شرح تفصیلی سوز‌های خود بپردازد و برای شرح شاعرانه سوز‌ها نیازمند بیانی استعاری و نمادین است. کار سخت و لطیف او درست از همین جا شروع می‌شود: انتخاب فضایی استعاری و نمادین که مخاطب خاص او بتواند با آن ارتباط بگیرد. او در مرحله نخست خودآگاه یا ناخودآگاه قالب چهارپاره را برمی‌گزیند که به هر دلیل قالبی رایج در شعر کودک و نوجوان محسوب می‌شود و ذهن مخاطب با آن آموخته‌تر است و به آن عادت کرده است. در مرحله بعد او باز هم خودآگاه یا ناخودآگاه از دایره واژگانی خاص استفاده می‌کند که غالباً در مکالمات روزمره مورد استفاده قرار می‌گیرند و چندان غریبه و مهجور به نظر نمی‌رسند.

«استی آن روز، من با بی‌بی‌ام / با اتوبوسی به تهران آمدم / هر دومان از اشتیافت ای امام / با دو چشم خیس باران آمدم»

و طبعاً گاه ترکیبات و مضامینی که از همین کلمات خلق می‌شوند، کم و بیش پیچیده‌تر از اب درمی‌آیند و شاید برای مخاطبان خاص خود کمی تا قسمتی دشوار باشند.

«بی تو مهربانی جوله‌ها

رنگ گونه‌های کال سیب بود»

نگارنده نمی‌داند شاعر در این بیت دقیقاً چه می‌فرماید؟ اولاً با سیب سرخ طرفیم یا سیب زرد یا حتی سبز؟ ثانیاً کال بودن سیب چه نقشی در مضمون دارد؟ ثالثاً هم‌رنگ بودن گونه‌های

- چهارشنبه ۲۵ فروردین ۱۴۰۰
- وطن امروز | شماره ۳۱۸۴
- [شعر و ادب]**

نکاه

نقدی بر مجموعه شعر «چشم‌های تو روشن بود» سروده یاور مهدی‌پور

نسخه تازه عاشقی

[حمیدرضا شکارسری]

عاشقانه‌سرایی کاری ساده نیست، زیرا پیش از تو عاشقان زیادی شعر گفته‌اند و بخش اعظمی از گنجینه شعر باقیمانده در دست بشر و اساساً قسمت مهمی از تراوشات هنری فرهنگ بشری، تغزلی است. تو چه تجربه‌ای از عشق داری که این همه شاعر و هنرمند نداشته‌اند و بر آن اساس خلق اثر نکرده‌اند؟ تو می‌توانی بگویی شاید همه آنها تجربه عاشقانه داشته باشند اما تجربه تک‌تک ما آدم‌ها با هم متفاوت است، چرا که به رغم اشتراکات فراوان، هر کدام از ما فقط خودمان هستیم. ظهور و بروز این «هن» شخصی و فردی در اثر هنری از آرمان‌های مدرنیسم هنری است، همان منی که در هنر و ادبیات پیشامدرن بروز نمی‌یابد و به همین دلیل برای قرن‌های تمدادی، مضامین عاشقانه در واقع بازتولید همان تجربه‌های هنرمندان و شعرای قبلی است؛ تجربیاتی که وقتی کمی نسیم تازگی بر آن می‌وزد، چشم‌های مخاطبان را گرد می‌کند؛ نمونه‌اش شعرهای عاشقانه دوره واسوخت و مکتب وقوع.

تلاش «یاور مهدی‌پور» در مجموعه شعر «چشم‌های تو روشن بود» نمایش همین «هن» فردی است؛ تجربیاتی که نمی‌تواند مال «سعدی شیرازی» یا «صائب تبریزی» باشد.

«خیابان‌ها را چون خواب‌هایم/ دوست دارم/ زیرا/ از این همه دور/ که نزدیک می‌شوند/ احتمال دارد/ یکی/ تو باشی»

این تمایز البته تمایزی واژگانی است که وقتی رعایت



نمی‌شود، اثر کاملاً شکل و ماهیتی کهنه می‌گیرد و حتی واژه‌ها هم نمی‌توانند ظاهری نو و تازه به اثر بدهند: «بیرون/ همین درون/ تهی شده از توست» که نه قطع درستی دارد و نه حتی بیان پالوده و پیراسته‌ای.

اصلاً هر جا دایره واژگانی مهدی‌پور سرر به اشیا می‌گذارد و شعر او به اصطلاح شیء‌نگار می‌شود، متن جان می‌گیرد و انگار تجارب شخصی به نمایش درمی‌آیند. آنگاه شعر اگر چه احساساتی مشترک را منتقل می‌کند اما شکل و ابزار انتقال ویژه و خاص است. این به این معنی نیست که کس دیگری با این اشیا عاشقی نکرده است، بلکه به این معنی است که مهدی‌پور نخستین نفر یا از نخستین نفراتی است که این تجربه را به رشته کلام در آورده است. اینجاست که تازگی مضمون و تصویر در شعر عاشقانه امروز بسیار بسیار مهم می‌شود. «تو را اگر در من نمی‌ریخت/ شاید لیوانی بودم خالی/ گاهی رها شده بر میز کافه‌ای/ گاهی در تقالی پاک کردن رنگ رژی/ از روی لب‌هام» چنانچه از شعر بالا برمی‌آید، زاویه دید هم در القای حسن تازگی، همچون تازگی مضمون عامل مهمی در انتقال تجربه‌های خاص فردی دارد. شعری از دهان لیوانی در کافه‌ای یا حتی مردم‌ای زیر برف:

«.. من/ در برگ‌ها/ باران‌ها/ حتی زیر برف هم/ دوست داشتم تو را/ ادامه خواهم داد/ مرگ/ از پس این دل تنگ بر نمی‌آید» این همان عشق ازلی و ابدی است که به کرات در شعرهای عاشقانه خواننده‌ایم اما حالا در فرمی تازه انگار از نو می‌شنویم. با این تفاوت که در شعر سنتی تأویل مخاطب از این تعبیر، تأویلی ماورایی و عارفانه است اما در این شعر ما تنها با مبالغه‌ای شاعرانه روبرو می‌شویم همسوار نیست. خواه ناخواه این امر نتیجه فردی و شخصی‌نویسی است. حالا مخاطب حس می‌کند یا یاور مهدی‌پور، شاعری در این روزگار روبرو است و نه با نسخه دست چندم شاعران سنت تغزلی‌سرای ادب فارسی.

تنها معدود شعرهایی از این مجموعه شعر ماهیتی غیرتغزلی دارند؛ شعرهایی که اتفاقاً شعرهای خوبی هم هستند اما انگار جای‌شان در این کتاب نیست و بی‌موقع لای شعرهای دیگر بر گیر خورده‌اند. «به هر آسمان زلالی مشکوک است/ گنجشکی/ که سر به شیشه پنجره کوفته بود» گویا در روزگار ما همان قدر که شاعر باید در ویرایش متن شعرهایش اقدام کند باید به ویرایش کلیت کتاب خود نیز بیندیشد؛ نوعی هرس کردن و گزینش و چینش همگن اشعار آنگونه که مجموعه شعر را از حالت خنک شعری به کتاب شعر متمایل کند.

پیامک خوانندگان

۱۰۰۰۲۲۳۱